

# چرخشهای دموکراسی در عصر جهانی شدن

محمد توحید فام

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

اشاره:

قدرت مردمی با ظهور جنبشهای سوسیالیستی در کنار ظهور طبقه کارگر صنعتی اهمیت تازه‌ای یافت. به این نحو، دموکراسی اعتباری عام و جهانی یافت.

در اواسط سده نوزدهم میلادی بار دیگر مسئله دموکراسی توده‌ها، خطر حاکمیت عوام را به ذهن متبادر کرد. به همین دلیل متفکرانی چون جان استوارت میل به مسئله تضمین حکومت خوب به جای دموکراسی توده‌ها پرداختند. با نهادینه شدن دموکراسی و سازمانهای سیاسی آن، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، اصول دموکراسی مقبولیت عام یافت و گستره وسیعی از مردم را دربرگرفت. طی سده بیستم به تدریج زنان نیز در کشورهای مختلف در دایره دموکراسی قرار گرفتند.

از آنجا که بررسی تاریخی نظریه‌های دموکراسی از گذشته تا به امروز موجب طولانی شدن مباحث این مقاله می‌گردد، لذا در این قسمت، الگوهای دموکراسی را مطابق آرای اندیشه‌ورزانی چون ارسطو، هابز، لاک، روسو، جان استوارت میل، مارکس، انگلس، شومپتر، وبر، هایک، آلن دینوا، آلبین تافلر، و دیوید هلد، از یونان باستان تا به امروز طبقه‌بندی کرده‌ایم که این طبقه‌بندی، خود گویای تاریخ چرخش و تحول مفهوم دموکراسی در نظر و در عین حال، عمل است.

## ۱- دموکراسی کلاسیک آتن

در دولت‌شهرهای یونان، اصل حکومت بر پایه مشارکت مستقیم بود. ارسطو در کتاب سیاست بیان می‌دارد که پایه حکومت دموکراسی، آزادی است و فقط در دموکراسی است که مردم از آزادی برخوردارند. هر کس می‌تواند شیوه

با توجه به اینکه مقالات این ویژه‌نامه به مسئله دموکراسی و نقد و بررسی الگوهای قدیمی و رایج دموکراسی اختصاص یافته است، درصدد برآمدیم تا مروری اجمالی بر الگوهای دموکراسی از آغاز تا به امروز داشته باشیم. این الگوها عبارت‌اند از: دموکراسی کلاسیک آتن، دموکراسی حمایتی، دموکراسی تکاملی، دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی نخبه‌گرایی رقابتی، دموکراسی تکثرگرایی سرمایه‌داری صنفی، دموکراسی حقوقی، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی نیمه‌مستقیم، دموکراسی خودمختاری مستقیم و دموکراسی جهانی.

مفهوم دموکراسی از حکومت (kratia) و مردم (demos) نشئت می‌گیرد و اینکه حکومت باید به دست مردم و برای مردم باشد. دموکراسی به سان یک ارزش اجتماعی و سازمان سیاسی، ریشه در یونان قدیم دارد. مفهوم اولیه دموکراسی، حکومت مستقیم توده مردم بوده است. در اواخر سده هجدهم میلادی طی انقلاب آمریکا، متفکرانی چون الکساندر هامیلتون (Alexander Hamilton)، مسئله دموکراسی نمایندگی (غیرمستقیم) را مطرح کردند. با ظهور انقلاب فرانسه و تبلور مفهوم قدرت مردمی نیز، مسئله گسترش دموکراسی بر سایر اقشار و بخشهای جامعه، همچون زنان و فرودستان، مطرح گردید. به دنبال مسئله دموکراسی نمایندگی و ورود توده‌های مردم به دایره مشارکت دموکراتیک، متفکرانی چون جان لاک و منتسکیو مسئله محدود شدن قدرت دولت و تفکیک قوا را در جهت تقویت دموکراسی نمایندگی مطرح کردند. در مقابل، روسو با طرح دموکراسی مستقیم، بر نقش توده مردم تأکید گذاشت. انگاره



عکس از پال استراند

## مفهوم دولت قانونی دموکراتیک بنیان رفع تنش میان ایده‌های مدرن و دموکراسی است

### حقوق عمومی دموکراتیک در درون یک اجتماع سیاسی، مستلزم

### حقوق دموکراتیک در سپهر بین‌الملل است

گام نخست، پیوند فرد با حمایت نهادی و مستقیم کلیسا سست گردید. با قدرت یافتن تدریجی دولت، سنتهای اندیشه سیاسی، چون جمهوری خواهی کلاسیک در اندیشه ماکیاوولی و سنت لیبرالی هابز و لاک و تلاشهایی برای محدود کردن قدرت دولت پدید آمد و نظریه دموکراسی حمایتی با محدودیت بخشیدن به نهادهای دموکراتیک، درصدد برآمد تا حکومت شوندگان را از استبداد دولت مصون بدارد. اهمیت این امر با ضعیف شدن حیات مستقل شهرهای اروپایی، به

دنبال سقوط امپراطوری روم، آشکار می‌شود. به عقیده لاک که واضع این نوع دموکراسی است، حکومت به مثابه ابزاری در خدمت دفاع از زندگی، آزادی و دارایی شهروندان است. بعدها منتسکیو با تشریح نظام مشروطه، به نظریه لاک تکامل بخشید.

به طور کلی در دموکراسی حمایتی، شهروندان برای حصول اطمینان از اینکه حکومتگران سیاستهایی را منطبق با منافع شهروندان دنبال می‌کنند، خواهان کسب حمایت دولتمردان و نیز حمایت از بکدیگرند. خصوصیات اصلی این دموکراسی عبارت است از: (۱) درنهایت، حاکمیت متعلق به مردم است ولی به نمایندگانی واگذار می‌شود که بتوانند به گونه‌ای مشروع کارکردهای دولت را انجام دهند، (۲) اصل پاسخ‌گویی حکومتگران از طریق انتخابات منظم،

زندگی خود را به دلخواه برگزینند، یعنی خود را از هر گونه دخالت دولت برهاند. لذا، خصوصیات اصلی چنین دموکراسی‌ای باید چنین باشد: (۱) شهروندان در امور قضایی و قانون‌گذاری مستقیماً مشارکت دارند، (۲) قدرت حکومت در دست مجمع شهروندان است، (۳) محدوده قدرت حکومت، تمامی امور عمومی شهر را شامل می‌شود، (۴) انتخاب نامزدها برای تصدی مناصب از طریق روشهای مختلف و متنوع انتخاب مستقیم، قرعه

و چرخش مناصب صورت می‌گیرد، (۵) هیچ امتیاز خاصی، شهروندان عادی را از صاحب منصبان حکومتی متمایز نمی‌سازد، (۶) هیچ فردی نمی‌تواند دو بار عهده‌دار تصدی منصبی شود، به استثنای مناصب نظامی، (۷) همه مناصب برای دوره تصدی کوتاه مدت است (۸) به افراد در ازای خدمات دولتی حقوقی پرداخت می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۲- تکامل دموکراسی حمایتی

در یونان باستان شهروند به فردی اطلاق می‌شد که در امر قضاوت و تصدی مناصب دولتی مشارکت داشته باشد و شهروندی به معنای مشارکت در امور عمومی بود. ولی به تدریج قدرت دولت از وظیفه فرمانروایی جدا شد و در

بی طرف باشد، نه اقتصاد آزاد. به عقیده این متفکران کلید فهم مناسبات میان مردم، ساخت طبقاتی است. مارکس مبارزه برای پایان دادن به سیاست را در قالب دو مرحله یعنی «سوسیالیسم و کمونیسم» درک می‌کرد. دولت سوسیالیست سریعاً به دولت حداقل می‌انجامد و در مرحله گذار به کمونیسم، دیکتاتوری پرولتاریا، انحلال دولت را در صدر توجهات خویش قرار می‌دهد.

بر اساس این الگو «تکامل آزادی همگانی» صرفاً در گرو «تکامل آزاد هریک از آنهاست». پایان استثمار لازمه آزادی به شمار می‌آید، که نهایتاً به برابری سیاسی و اقتصادی می‌انجامد و تنها برابری می‌تواند به شرایطی بینجامد

که این شعار تحقق یابد: «به هر کس به اندازه نیازش و از هر کس به اندازه توانایی‌اش». خصوصیات عمده این نوع از دموکراسی سوسیالیستی عبارت‌اند از: ۱) تنظیم امور عمومی به کمک کمون‌ها یا شوراهایی که در یک ساختار هرمی سازمان یافته‌اند، ۲) تبعیت کارکنان دولت از انتخابات دوره‌ای و عزل و کالت از جانب جامعه، ۳) پرداخت حقوق بیشتر به کارکنان دولت، ۴) تشکیل ارتش خلق تحت کنترل اجتماع جهت حفظ نظم سیاسی. در مقابل، در دموکراسی کمونیستی: ۱) حکومت و سیاست راه را برای خودگردانی در همه اشکال هموار می‌کنند، ۲) همه امور به صورت جمعی اداره می‌شود، ۳) وفاق پایه اصلی تصمیم‌گیری در همه امور است، ۴) توزیع مناصب اداری به صورت چرخشی یا انتخابی است. بر این اساس، همه مظاهر طبقه و امتیازات طبقاتی، مالکیت خصوصی، بازارها، پول و تقسیم کار اجتماعی از میان خواهند رفت.<sup>۱۱</sup>

#### ۵- نخبه‌گرایی رقابتی و دیدگاه تکنوکراتیک

به عقیده شومپتر و وبر در این نوع، دموکراسی عملاً حکومت سیاستمداران و روشی است برای انتخاب نخبگان سیاسی کاردان که قادرند قانون گذاری کنند و تصمیمات لازم اداری را اتخاذ کنند. حکومت پارلمانی توأم با قوه مجریه قوی، وجود رقابت میان نخبگان سیاسی و احزاب، سلطه سیاستهای حزبی بر پارلمان، مرکزیت رهبری سیاسی، بوروکراسی به منزله نوعی تشکیلات اداری مستقل و وجود محدودیتهای قانونی در مقابل تصمیم‌گیریهای سیاسی از جمله خصوصیات عمده این نوع دموکراسی است. جامعه صنعتی با فرهنگ سیاسی قوی و وجود متخصصان و مدیران متبحر از جمله شرایط چنین دموکراسی‌ای است.<sup>۱۲</sup>

#### ۶- تکثرگرایی سرمایه‌داری صنفی و دولت

در این الگو، دولت با حفظ قدرت از طریق اقلیتها، آزادی سیاسی را تأمین می‌کند، به گونه‌ای که خود مانی در راه رشد گروههای فوق‌العاده قدرتمند و دولت غیر مسئول می‌شود. تکثرگرایی خود به دو نوع کلاسیک و نو بخش پذیر است. ویژگیهای نوع کلاسیک عبارت‌اند از: حقوق شهروندی، آزادی بیان، تشکیلات، نظام موازنه و کنترل در میان قوای مقننه، مجریه و قضاییه، وجود نظام انتخاباتی رقابتی با حداقل دو حزب، گروههای متداخل، داوری حکومت میان تقاضاها و فرمانروایی قانونی متجلی در فرهنگ سیاسی. تکثرگرایی نو نیز

## در دموکراسی حمایتی، شهروندان برای حصول اطمینان از اینکه حکومتگران سیاستهایی را منطبق با منافع شهروندان دنبال می‌کنند، خواهان کسب حمایت دولتمردان و نیز حمایت از یکدیگرند

### هایک دموکراسی را فی نفسه هدف نمی‌داند، بلکه ابزار نافی برای کمک به تأمین عالی‌ترین هدف سیاسی، یعنی آزادی بر می‌شمرد

رای‌گیری مخفی، رقابت میان دسته‌ها، رهبران یا احزاب بالقوه و حکومت اکثریت برقرار می‌شود، ۳) حکومت به لحاظ قانونی، محدود و غیرشخصی است و در میان قوای سه‌گانه تقسیم شده است، ۴) طرفداری از حکومت قانون در راستای تضمین آزادی، برابری در مقابل قانون، برخورداری از حقوق و آزادیهای مدنی و به ویژه آزادی بیان، تشکیل انجمن و آزادی در رأی و عقیده در این نوع حکومت بسیار مشهود است، ۵) دولت از جامعه مدنی جدا است، ۶) کانونهای قدرت و گروههای ذی‌نفع آشکارا وجود دارند.<sup>۵</sup>

#### ۳- دموکراسی تکاملی

##### ۱-۳ الگوی رادیکال از دموکراسی تکاملی

در روایت‌های هابز و لاک، حاکمیت از مردم به دولت انتقال می‌یابد، ولی روسو که ماکیاولی سده هجدهم نیز لقب یافته، معتقد است که حاکمیت نه تنها از مردم ناشی می‌شود، بلکه باید ورای آنها نیز باقی بماند، به گونه‌ای که شهروندان از برابری سیاسی و اقتصادی برخوردار باشند و هیچ کس نتواند ارباب دیگری باشد و همه افراد در فرآیند تکامل جمعی از آزادی یکسان بهره‌مند شوند.<sup>۶</sup> از جمله خصوصیات این دموکراسی عبارت است از: ۱) وظایف قوه مقننه و مجریه تقسیم می‌شود، ۲) قوه مقننه متشکل از مشارکت مستقیم شهروندان در گروههای عمومی است، ۳) اتفاق آرا در مسائل عمومی مطلوب است، اما در صورت عدم توافق، رأی اکثریت ملاک قرار خواهد گرفت، ۴) مناصب اجرایی در دست فرمانروایان است، ۵) مناصب اجرایی به صورت مستقیم یا به قید قرعه انتخاب می‌شوند، ۶) وجود اجتماعات کوچک و توزیع دارایی در میان اکثریت مردم از عمده شرایط عمومی چنین دموکراسی‌ای به شمار می‌آید.<sup>۷</sup>

##### ۲-۳ الگوی دموکراسی تکاملی

جان استوارت میل هوادار نوعی دموکراسی نیرومند بود که خطرات ناشی از حکومتی فراگیر و مداخله‌گر را از میان بردارد. لذا، بهترین راه حراست از حقوق فرد و به حداکثر رساندن پیامدهای سودمند آن را در حداقل مداخله دولت می‌دانست که هم موجب تکامل خویشتن و هم ایجاد شهروندانی متعهد و آگاه و تکامل یابنده می‌شود.<sup>۸</sup> از جمله خصوصیات این نوع دموکراسی باید به این موارد اشاره شود: ۱) حاکمیت مردمی با حق رأی همگانی، ۲) اعمال محدودیت بر قدرت دولت و تفکیک آن از طریق کنترل قانونی، ۳) تفکیک آشکار مجمع پارلمانی از بوروکراسی دولتی، ۴) مداخله شهروندان در بخشهای مختلف حکومت از طریق رأی دادن و مشارکت در حکومتهای محلی. جامعه مدنی مستقل با حداقل مداخله دولت با اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی و مالکیت خصوصی در نظام دولت ملی از جمله شرایط این نوع دموکراسی است.<sup>۹</sup>

#### ۴- الگوی دموکراسی سوسیالیستی

مارکس و انگلس به اندیشه دولت لیبرال بی‌طرف و اقتصاد بازار آزاد حمله کردند؛ چرا که به اعتقاد اینان در دنیای سرمایه‌داری صنعتی، نه دولت می‌تواند

## اولین اصل حکومت موج سومی تافلر «قدرت اقلیت» است که بر اساس آن، حکومت اکثریت - که در موج دوم صنعتی به منزله اصلی مهم و مشروعیت بخش تلقی می شد - به تدریج اعتبار خود را از دست می دهد و به جای آن اقلیتها اهمیت می یابند

دارای خصوصیات چگون وجود گروههای فشار متعدد، مقررات قانونی در بافتی از فرهنگ سیاسی متنوع است. وجود گروههای متعدد و موازنه میان شهروندان فعال و غیرفعال و جدال بر سر قدرت و مشارکت نابرابر در سیاست از جمله شرایط عمومی ای هستند که بستر لازم برای این نوع از دموکراسی را فراهم می آورند.<sup>۷</sup>

### ۷- دموکراسی حقوقی

این الگو از جمله دیدگاههای راست نو و تلفیقی از لیبرالیسم نو و محافظه کاری نو است. هدف اصلی این اندیشمندان تحقق جامعه بازار آزاد همراه با دولت حداقل است. توسعه بازار

به عرصه هر چه گسترده تری از زندگی، ایجاد دولتی برکنار از مداخله بیش از حد، هم در اقتصاد، هم در تأمین فرصت ها، کاستن از قدرت بعضی گروهها و برپایی حکومتی نیرومند برای اعمال نظم و قانون از جمله برنامه های سیاسی راست نو است. رابرت نوزیک در توجیه اختیارگرایی و بازار آزاد، معتقد است که تنها افراد جامعه اند که می توانند درباره آنچه می خواهند داوری کنند و لذا هر چه دولت کمتر در زندگی آنها دخالت کند، بهتر است. دولت صرفاً باید سازمان حمایت کننده در مقابل زور، سرقت، کلاهبرداری و نقض قراردادها باشد، به گونه ای که قادر باشد از حقوق افراد در قلمروهای محدود حمایت کند. هایک نیز در این زمینه، دموکراسی را فی نفسه هدف نمی داند، بلکه ابزار نافی برای کمک به تأمین عالی ترین هدف سیاسی، یعنی آزادی برمی شمرد.<sup>۸</sup>

در این الگو، اصل اکثریت برای حفاظت از افراد در مقابل حکومت خودسر و حفظ آزادی، روشی مؤثر و مطلوب است. برای آنکه زندگی سیاسی مانند زندگی اقتصادی، آزادی و ابتکار فرد را اشاعه دهد و حکومت اکثریت منصفانه و عاقلانه عمل کند، باید با یاری حکومت قانون محدود شود.

### ۸ - دموکراسی مشارکتی: گذار از دموکراسیهای نمایندگی «لیبرال

#### دموکراتیک»

شاید بتوان وجه غالب الگوهایی را که تاکنون مطرح گردید، تأکید بر وجوه لیبرال دموکراتیک یا دموکراسی نمایندگی دانست. درست در زمانی که راست نو آخرین الگوی عرضه شده در قالب دموکراسی حقوقی را در پی بحران دهه ۱۹۷۰ میلادی و بحران دولت رفاهی مطرح کرد، چپ نو نیز ایده هایی در واکنش به نظریه دموکراسی لیبرال به پیش کشید که خود به طرح دموکراسی مشارکتی انجامید.

آلن دبنوا (Alain de Benoist) از دیگر نظریه پردازان، ده اصل را برای تحقق این نوع دموکراسی برمی شمرد: ۱) فردگرایی مبتنی بر مساوات، ۲) نماینده به مثابه بیان کننده اراده مردم و ملت، ۳) عدم منافات دموکراسی با اقتدار و انتخاب اصلح، ۴) تعارض با حکومت تکنوکراسی، ۵) برخورداری از حقوق سیاسی برابر، ۶) مشارکت به منزله مفهوم اساسی دموکراسی، ۷) تأمین خیر عامه، ۸) اصل نبودن اکثریت، ۹) اصل نبودن رأی، ۱۰) دموکراسی یعنی قدرت مردم<sup>۹</sup>. بنا بر این اصول در صدد است تا نواقص دموکراسی نمایندگی را از طریق به کارگرفتن دموکراسی مشارکتی، که دموکراسی انداموار

نیز نامیده می شود، تصحیح کند و به نوعی نظریه دموکراسی حقوقی را نیز به چالش کشد، چرا که مفاهیم عدالت و اعتبار قوانین را برای بدنه دولت حقوقی کافی نمی داند و بر آن است که برای مشروعیت یافتن این حقوق باید غایات آن معطوف به انجام خدمت در راه خیر عامه باشد و تنها از طریق سوق دادن دموکراسی در جهت تشریک هر چه بیشتر مردم در امور کشورداری می توان به بازسازی دموکراسی امیدوار بود، که این خود جز دموکراسی متکی بر قاطبه مردم نیست. با این همه، بنا بر ادعای می دارد که در شرایط فعلی نمی توان از اندیشه انتخاب نماینده چشم پوشید.

و نهایتاً آنکه بنا به اعتقاد دیوید هلد (David Held) در این الگو، حق مساوی برای تکامل نفس تنها در جامعه مشارکتی به دست می آید؛ جامعه ای که احساس سودمندی سیاسی را پرورش دهد، توجه به مسائل جمعی را تقویت کند، و به شکل گیری شهروندانی آگاه بینجامد که بتوانند دلبستگی مستمری به فرایندهای حکومت داشته باشند. از دیگر خصوصیات عمده این دموکراسی باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱) مشارکت مستقیم شهروندان در تنظیم نهادهای اصلی جامعه، از جمله محل کار و اجتماع محلی، ۲) تجدید سازمان نظام حزبی به صورتی که مسئولان حزبی مستقیماً در مقابل اعضا پاسخگو باشند، ۳) فعالیت احزاب مشارکتی در قالب ساختار پارلمانی یا کنگره ای، ۴) برقراری نظام نهادی باز به منظور تأمین امکان تجربه اندوزی از اشکال سیاسی<sup>۱۰</sup>

### ۹- دموکراسی نیمه مستقیم

این الگو را الوین تافلر (Alvin Toffler) در دو کتاب خود «موج سوم» و «به سوی تمدن جدید مطرح کرده است. برای فهم الگوی دموکراسی تافلر باید به این گفته وی توجه کرد که:

«برای ایجاد حکومتهای کارساز... مجبوریم کلیشه هایی را که در سالهای موج دوم روی هم انباشته بودیم به دور افکنیم.»<sup>۱۱</sup>

تافلر سه اصل اساسی را که زندگی سیاسی آینده باید بر اساس آنها شکل گیرند قدرت اقلیت، دموکراسی نیمه مستقیم و توزیع تصمیم گیری اعلام می کند و به این ترتیب دموکراسی قرن بیست و یکمی خویش را به تصویر می کشد.<sup>۱۲</sup>

اولین اصل حکومت موج سومی تافلر «قدرت اقلیت» است که بر اساس آن، حکومت اکثریت - که در موج دوم صنعتی به منزله اصلی مهم و مشروعیت بخش تلقی می شد - به تدریج اعتبار خود را از دست می دهد و به جای آن اقلیتها اهمیت می یابند و نظامهای سیاسی ناگزیرند این واقعیت را پذیرا شوند.

دومین اصل نظامهای سیاسی فردا «انتقال از مرحله اتکا به نمایندگان به مرحله ای است که در آن، فرد نماینده خویش خواهد بود.» از هم پاشیدگی سازوکار اخذ امتیاز از طریق مذاکره، آشفتنگی تصمیم گیری، فلج شدن روزافزون نهادهای قانون گذاری در درازمدت و اینکه بسیاری از تصمیمات توسط عده ای از شبه نمایندگان اتخاذ می شوند، موجب شده است که به تدریج این قبیل تصمیم گیریها به خود انتخاب کنندگان واگذار شود و چنانچه نمایندگان منتخب

عمومی و خصوصی، مسئولیت جمعی در زمینه امور دنیوی و کاهش میزان کار روزمره به حداقل، تحقق خواهد یافت.<sup>۱۱</sup>

#### ۱۱- دموکراسی جهانی

در میان مدل‌های دموکراسی اصل خودمختاری (autonomy) در کنار اصل مشارکت (participation) کانون پروژه دموکراسی و لازمه درک منطق وجودی دموکراسی در عصر حاضر است، که به عنوان آخرین مدل دموکراسی طرح شده است. مفهوم دولت قانونی دموکراتیک بنیان رفع تنش میان ایده‌های مدرن و دموکراسی است. دموکراسی جهانی (cosmopolitan democracy)

برداشتی از روابط قانونی دموکراتیک است که با جهان مرکب از ملت‌های درگیر در فرآیندهای منطقه‌ای و جهانی مناسب است. جاذبه دولت نیز در نوید دادن جامعه‌ای است که تحت حکومت منصفانه‌ای باشد. ایده دموکراسی، قدرت و اهمیت خود را از ایده حق تعیین سرنوشت می‌گیرد. مفهوم خودمختاری و مشارکت، ظرفیت انسانها برای استدلال خودآگاهانه، خودبازاندیشی و تعیین سرنوشت خود است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا سیستمی از قدرت که عدم تقارنهای سیستماتیک را در فرصتهای زندگی و فرصتهای سیاسی ایجاد می‌کند، با اصل خودمختاری سازگار است؟ قدرت از یک سو به معنای ظرفیت حفظ یا تغییر محیط است که ویژگی عام حیات انسانی است و در عین حال پدیده‌ای ساختاری است که به ساختارهای الگومند فرهنگی و رویه‌های سازمانها شکل می‌دهد. وقتی روابط قدرت به شکل سیستماتیک فرصتهای زندگی نامتقارن می‌آفریند، وضعیتی را به وجود می‌آورد که دیوید هلد آن را «نانونومیک» (nautonomic) می‌نامد<sup>۱۲</sup>: یعنی تولید و توزیع نامتقارن فرصتهای زندگی که امکانات مشارکت سیاسی را محدود کرده یا از بین می‌برند. برای درک صحیح‌تری از این مفهوم باید هفت عرصه را همواره در نظر داشت: سلامت جسمانی و فیزیکی، رفاه به جهت سازماندهی قلمرو کالاها برای انتقال شهروند از شخص خصوصی به عضویت کامل در اجتماع، حیات فرهنگی، سپهر انجمنهای مدنی، اقتصاد، سازماندهی خشونت و سپهر نهادهای تنظیمی و حقوقی. البته باید توجه داشت که قشربندی اجتماعی از ابزار اصلی‌ای است که عرصه‌های قدرت در آن و از طریق آن شکل می‌گیرند تا نتایج نانونومیک به بار آورند. مسلماً می‌توان آزمایش فکری دموکراتیک را به گونه‌ای هدایت کرد که این نتیجه معکوس معکوس حاصل شود، سلسله مراتب اقتصادی و شغلی و... با تعهد به سیاست دموکراتیک سازگار باشد.<sup>۱۳</sup>

دموکراسی شامل برخی خصایص اساسی به شکل حقوق سیاسی و مدنی است. منظور از اینها، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق رأی در انتخابات آزاد و عادلانه و تشکیل احزاب اپوزیسیون است که برای حکومت شهروندان بر خود ضرورت دارد. اما حقوق سیاسی و مدنی به تنهایی نمی‌تواند یک ساختار مشترک کنش سیاسی را به وجود آورد، یعنی چارچوب خودمختاری مساوی برای تمامی مشارکت‌کنندگان در حیات عمومی. مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف که به هر یک از عرصه‌های قدرت مربوط شود، باید جزء لاینفک

## درست در زمانی که راست نو آخرین الگوی عرضه شده در قالب دموکراسی حقوقی را در پی بحران دهه ۱۹۷۰ میلادی و بحران دولت رفاهی مطرح کرد، چپ نو نیز ایده‌هایی در واکنش به نظریه دموکراسی لیبرال به پیش کشید که خود به طرح دموکراسی مشارکتی انجامید

ملت قادر به انجام امور ملت نباشند، خود ملت باید امور مربوط به خود را به انجام رساند. اگر قوانین وضع شده آنها پاسخ‌گوی نیازهای افراد نباشد، پس خود افراد باید به وضع قوانین دست بزنند. از این رو نیاز به ایجاد نهادهای تازه و تکنولوژیهای جدید شکل می‌گیرد. البته در طول تاریخ، از مزایای دموکراسی مستقیم غفلت نشده، بلکه فقدان امکانات و ارتباطات به این منجر شده است که این امر میسر نگردد.<sup>۱۴</sup>

تافلر معتقد است که امروزه به کمک راههای گوناگون می‌توان نظام در حال فروپاشی را - که دیگر احساس نمی‌شود نظام منتخب باشد - دموکراتیزه کرد. اما برای بازکردن این نظام باید به راههایی توجه شود که طی

سیصد سال گذشته از آنها غفلت شده است. در این میان، دموکراسی نیمه‌مستقیم که شاید حتی برای عده‌ای خطرناک و نامأنوس جلوه کند، بسیار منعطف است و می‌توان آن را در ایجاد نهادهای کارسازتر فردا مؤثر دانست.<sup>۱۵</sup> اصل سوم نظامهای سیاسی فردا، محو تمرکز شدید مراکز تصمیم‌گیری و واگذاری آن مراکز به خود مردم است. البته تافلر این اصل را تنها به معنی بازسازی کادر رهبری نمی‌داند، بلکه آن را همچون پادزهری برای درمان فلج سیاسی‌ای که جامعه به آن مبتلا شده است، می‌انگارد.

#### ۱۰- خودمختاری مستقیم

دیوید هلد بر این باور است که نظریه‌پردازان دموکراسی حقوقی و دموکراسی مشارکتی هر دو در مجموعه‌ای از آرمانها اشتراک نظر دارند. به همین دلیل، کوشیده‌است در قالب طرح خودمختاری، الگویی متفاوت عرضه کند. اصل خودمختاری را، به اعتقاد هلد، تنها با درک فرآیند دموکراتیزه کردن دو جانبه می‌توان تدوین کرد که خود به تحول به هم وابسته دولت و جامعه مدنی متکی است. وی با استناد به این سخن هانا آرنهت (Hannah Arendt) که خودمختاری دموکراتیک خواستار ایجاد فرصتهایی است که در آن مردم استعداد خود را در مقام شهروند بروز دهند، اصل خودمختاری را حق کلیه شهروندان برای مشارکت در امور عمومی می‌داند که البته این حق اجباری نیست.<sup>۱۶</sup>

هلد معتقد است که افراد باید در تعیین شرایط زندگی خویش آزاد و برابر باشند و مادام که نتوانند چارچوبی که فرصتهای آنها را ایجاد و محدود می‌کند برای نفی حق دیگران به کار گیرند، از حقوق برابر برخوردار نخواهند شد. تقدیس اصل خودمختاری در قانون اساسی و اعلامیه حقوق، ساختار مجلس دوگانه به دو شکل انتخاب بر مبنای نمایندگی نسبی و انتخاب بر مبنای نمایش آمار، نظام قضایی ویژه تفسیرهای حقوقی، نظام حزبی رقابتی، خدمات اداری مرکزی و محلی مبتنی بر تقاضاهای مصرف‌کننده محلی از جمله موضوعات عمده این نوع دموکراسی به شمار می‌روند. طبیعی است که این ویژگیها تنها در جامعه‌ای مدنی و به شرط وجود منابع اطلاعاتی، نهادهای فرهنگی، گروههای مصرفی، خدمات اجتماعی، بهداشتی، آموزشی، بنگاههای اقتصادی خودگردان، و نیز در صورت کاهش مراکز قدرت غیرمستول در زندگی

دموکراتیک جهانی و ایجاد یک اجتماع دموکراتیک جهانی باید همچون تکلیفی برای کل دموکراسیها تلقی شود، یعنی تکلیف تأسیس یک ساختار مشترک فراملی کنش سیاسی که نهایتاً تنها همان می‌تواند مؤید سیاست حق تعیین سرنوشت باشد. این چارچوب نوین تنها زمانی می‌تواند رو به گسترش باشد که بالقوه کل جهان و اجتماعات آن را شامل شود. اما مستلزم آن است که اجتماعات مربوطه از حداقل ملزومات برای تعهد دموکراتیک و مشروعیت برخوردار باشند. در چنین شرایطی افراد هم شهروند اجتماعات ملی خود هستند و هم سیستم جهانی اداره امور سیاسی - جهانی. «دولت - ملت در جریان عمل

ضعیف می‌شود»، اما نه به این معنا که دولتها پولیتیهایی ملی حشو و زائد گردند، بلکه دیگر تنها مراکز قدرت مشروع در درون مرزهای خود نخواهند بود و جایگاه جدیدی در درون حقوق دموکراتیک جهانی فراگیر خواهند یافت و به آن متصل می‌شوند. قوانین دولت - ملت بر توسعه حقوق و بازاندیشی سیاسی متمرکز می‌شود. مرجع حاکم یا حاکمیت، مشروعیت خود را از حقوق دموکراتیک جهانی کسب می‌کند. طیف وسیعی از مراکز تصمیم‌گیری می‌توانند موجود باشند که در حوزه صلاحیت خود، خودمختارند و فقط باید از قانون دموکراتیک تبعیت کنند. دولت - ملت‌ها نیز می‌توانند یکی از این مراکز باشند.<sup>۲۶</sup>

مدل جهانی یا کازموپولیتن دموکراسی دارای اصول زیر است. ۱) نظم بین‌الملل مرکب از شبکه‌های متداخل قدرت، ۲) کلیه گروهها و انجمنها ظرفیت حق تعیین سرنوشت خود را دارند که با تعهد به اصل خودمختاری و مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مشخص شوند، ۳) اصول حقوقی‌ای برگرفته می‌شوند که شکل و گستره کنش فردی و جمعی را در درون سازمانها و انجمنهای دولت، اقتصاد و جامعه مدنی محدود می‌کنند، ۴) قانون‌گذاری و اجرای قانون در درون این چارچوب مرکب از سطوح مختلف صورت می‌گیرد که همراه با بسط نفوذ دادگاههای منطقه‌ای و بین‌المللی برای کنترل اقتدار اجتماعی و سیاسی است، ۵) دفاع از حق تعیین سرنوشت، خلق ساختار مشترک کنش سیاسی و حفظ منافع دموکراتیک، اولویتهای جمعی فراگیرند. تعهد به خودمختاری دستور کار تغییر بلندمدت اولویتها را مشخص می‌سازد، ۶) اصول قطعی عدالت اجتماعی، ۷) اصل روابط غیراجباری حاکم بر حل و فصل اختلافات است و توسل به زور به مثابه آخرین راه حل جمعی در مقابل حمله به حقوق دموکراتیک جهانی باقی می‌ماند، ۸) اشخاص می‌توانند از عضویت در اجتماعات مختلف برخوردار شوند و در اشکال مختلف مشارکت سیاسی داشته باشند و شهروندی از سطوح محلی تا بین‌المللی را در برمی‌گیرد.<sup>۲۷</sup>

پی‌نوشت:

1. See: Paul, Lewis (1992) "Democracies in Modern Societies", in Political and Economic Reforms of Modernity, edited by John Allen, Peter Brahm and Paul Lewis, (Cambridge: The Open

## وضعیت ناتونومیک از نظر دیوید هلد،

### یعنی تولید و توزیع نامتقارن

### فرصتهای زندگی که امکانات

### مشارکت سیاسی را محدود کرده

### یا از بین می‌برد

## بنواد در صدد است تا نواقص دموکراسی

### نمایندگی را از طریق به کارگرفتن

### دموکراسی مشارکتی، که دموکراسی انداموار نیز

### نامیده می‌شود، تصحیح کند

فرآیند دموکراتیک محسوب شوند. لزوم وجود یک ساختار اساسی که این حقوق را در تمامی هفت سپهر به هم می‌پیوندد و مستقر می‌سازد، ساختار حقوقی‌ای را شکل می‌دهد که می‌تواند به مثابه حقوق عمومی دموکراتیک تلقی شود. حقوق عمومی دموکراتیک معیارهای تحقق دموکراسی یعنی ظرفیت حقوق اعضای یک جامعه دموکراتیک را تعیین می‌کند؛ پس این چارچوب است که می‌تواند به شکلی مشروع سیاست، اقتصاد و تعامل اجتماعی را محدود و مقید کند. براساس آن، می‌توان دموکراتیک بودن یا نبودن یک سیستم سیاسی را مورد ارزیابی قرار داد. این حقوق بنیان

حقوق و تکالیف ناشی از تعهد به اصل خودمختاری را تعیین می‌کند. آنچه ایده‌آل است، برنامه‌ای برای کنش سیاسی در راستای ایجاد نظم دموکراتیک است که براساس آن، اصل خودمختاری برای هر یک از شهروندان در درون و ورای هر یک از عرصه‌های قدرت شکل می‌گیرد. گفتمان عمومی، فارغ از اعمال فشار، حذف همه اشکال ناتونومیک، موقعیت برابر همه مشارکت‌کنندگان در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی است و پنج معیار آن عبارت‌اند از: مشارکت مؤثر، درک روشن‌گرانه، نظارت بر دستور کار، رأی برابر در عرصه‌های مهم، شمول بر کلیه اشخاص بالغ.<sup>۲۸</sup>

### نتیجه‌گیری: دموکراسی در قرن بیستم و یکم

میان ایده‌آل و واقعیت فاصله است، اما داشتن اصل ایده‌آل برای جهت‌یابی ضروری است. استقرار حقوق عمومی دموکراتیک بنیان خودمختاری است که حمایت و امنیت همگان را تضمین می‌کند و مستلزم تعقیب و اجرای هفت‌گونه از حقوق و تکالیف در یک دولت قانونی دموکراتیک است. دیوید هلد این حقوق را حقوق قدرت‌بخش یا ظرفیت‌های حق می‌نامد. حق شهروندی منحصر به دولت - ملت است. تلاشهایی برای جذب آن در حقوق بین‌الملل در چارچوب فرآیند جهانی شدن صورت می‌گیرد که کاملاً به ثمر نرسیده است. اما این حقوق ذاتی فرآیند دموکراتیک‌اند.

عرصه‌های قدرت می‌توانند ملی، فراملی و بین‌المللی باشند. پس حقوق عمومی دموکراتیک در درون یک اجتماع سیاسی، مستلزم حقوق دموکراتیک در سپهر بین‌الملل است. یعنی حقوق عمومی دموکراتیک باید مورد حمایت ساختار بین‌الملل چنین حقوقی باشد که دیوید هلد آن را حقوق دموکراتیک جهانی یا کازموپولیتن (cosmopolitan democratic law) می‌نامد و منظور از آن حقوق عمومی دموکراتیکی است که در درون و ورای مرزها مستقر می‌شود. این حقوق دموکراتیک جهانی با قوانین دولتها و جامعه بین‌المللی متفاوت است.<sup>۲۹</sup>

پس از تصمیم‌گیری در مورد اصل دموکراسی، شرایط نهادینه شدن آن تعقیب می‌شود. بانوجه به پیوستگی متقابل جهانی، حمایت از منافع برابر اشخاص در خودمختاری به شرطی ممکن است که همه اجتماعاتی که کنشها، سیاستها و قوانین آنها به هم مرتبط و در هم عجین‌اند به آن متعهد باشند. برای آنکه قانون دموکراتیک کارآمد باشد، باید بین‌المللی شود. پس تأسیس حقوق

University, pp. 50-60.

and see: Tato Vanhanen (1997)

Prospects of Democracy, London:

Routledge, pp.15-20.

۲. ر.ک: ارسطو (۱۳۷۷) سیاست حمید عنایت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: هلد، دیوید (۱۳۷۸) مدل‌های دموکراسی، عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، صص ۲۷-۶۲.

و نیز مقایسه شود با: آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۹) دموکراسی، حسن مرتضوی، تهران: آشیان، صص ۲۹-۶۴.

and see: Heywood, Andrew (1997)

pp. 69-70. Politics, London: MacMillan Press Ltd,

۴. ر.ک: بلوم، ویلیام تی. (۱۳۷۳) نظریه‌های نظام سیاسی، احمد تدین، ج ۲، تهران: آران، صص ۵۵۹-۵۶۴ و ۶۲۵-۶۲۸.

۵. هلد، پیشین، صص ۲۳-۱۱۴. و نیز ر.ک: مکفرسون، کرافورد برو (۱۳۷۶) زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال مسعود پدram، تهران: نشر نی، صص ۵۳-۸۰.

۶. بلوم، پیشین، صص ۶۶۵-۶۷۴.

۷. هلد، پیشین، صص ۱۶۴-۱۷۷.

۸. بلوم، پیشین، صص ۹۲۹-۹۳۴.

۹. هلد، پیشین.

۱۰. همان.

۱۱. نگاه کنید به: شوپتر، جوزف (۱۳۷۵) کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، حسن منصور، تهران: نشر مرکز، صص ۵۰-۶۱.

۱۲. هلد، پیشین، صص ۲۸۰-۳۲۰.

13. See: Patrick, Dunleavy Brendan

O'Leary, Theories of the State, London:

72-127. MacMillan Education Ltd, 1987, pp.

۱۴. بنا، اولادو (۱۳۷۸) تأمل در مبانی دموکراسی، بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه، صص ۱۴۰-۱۲۴.

۱۵. هلد، پیشین، صص ۳۷۹-۳۸۰.

۱۶. ر.ک: تافلر، الوین (۱۳۷۳) موج سوم، شهیندخت خوارزمی، تهران: سیمرغ، صص ۵۷۸.

۱۷. همان، صص ۵۷۵-۶۱۸.

۱۸. ر.ک: تافلر، الوین و هایدی تافلر (۱۳۷۴) به سوی تمدن جدید، محمدرضا جعفری، تهران: سیمرغ، صص ۱۱۷-۱۴۰.

۱۹. همان.

۲۰. هلد، پیشین، صص ۴۰۵-۴۳۸.

۲۱. همان.

۲۲. همان.

and see: Antony, Giddens, The Class

Structure of the Advanced Societies, 2nd

edition, London: Hutchinson, 1980, pp. 130-1.

و نیز: گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، صص ۵۳-۵۰.

23. Held, David (1996) Democracy and

the Global Order, Cambridge: Polity

Press, pp.176-182.

24. Ibid, pp.238-239.

and see: Sakamoto Yashikaza, Global

Transformation: Challenges to the State

System, Japan: The United Nation

University, 1994, pp. 101-120.

25. Held, op, cit.

26. Ibid.

27. Ibid, pp. 270-272.



**زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال**  
 - کرافورد برو مکفرسون  
 - مسعود پدram  
 - نشر نی  
 - ۱۳۷۶، ۱۳۶ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه،  
 ۶۵۰ تومان

کتاب حاضر، با به پیش کشیدن سبب منبلی از دموکراسی لیبرال یعنی دموکراسی حمایتی، دموکراسی توسعه بخش و دموکراسی تعادلی، درصدد است منبلی دموکراسی مشارکتی را به عنوان منبلی مناسب برای پاسخگویی به نیازهای امروز جوامع مطرح کند. نویسنده کتاب خود در زمره عمده‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌رود. وی همزمان با نظریه‌پردازی چون «جان راولز» جانی تازه به نظریه سیاسی بخشید. وی در عین حال با مطرح نمودن دو مفهوم از دموکراسی یعنی «رقابت آزاد میان افرادی که خواهان حداکثر سود فردی‌اند» و «آزاد بودن همگان برای تحقق توانمندیها و استعدادهای خود؛ نگرشی انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه را بیان می‌کند که مناسب با تعبیر در اوضاع عینی و ذهنی جامعه تعبیر می‌یابد. وی همچنین تلاش می‌کند با استفاده از نظریات مارکس در بسیاری از جنبه‌های نظری دموکراسی لیبرال تجدیدنظر کند. در واقع دموکراسی مشارکتی مورد نظر مکفرسون به یک معنا، در مقابل دموکراسی لیبرال قرار دارد و در عین حال در برخی مواقع کاستیهای دموکراسیهای لیبرال را جبران می‌کند. چرا که امکان برابر دسترسی به منابع اقتصادی، دانش، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی را به عنوان شرط لازم تحقق دموکراسی مشارکتی بیان می‌کند و همچنین دموکراسی مورد نظر وی به جای حفظ منافع از پیش تعیین شده و ثابت افراد به ارتقاء آگاهی و شکل‌گیری هویت افراد می‌پردازد. در فصول پنجگانه کتاب فوق، در ابتدا مدلها و پیش فرض‌های دموکراسی لیبرال مطرح می‌شود و سپس در فصول دوم تا چهارم به ترتیب مدل‌های دموکراسی حمایتی، توسعه بخش و تعادلی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند و در پایان، یعنی در فصل پنجم مدل دموکراسی مشارکتی به عنوان مدل مطلوب نویسنده کتاب، طرح و از جنبه‌های مختلف بررسی می‌شود.

ایمان حسین قول‌ایاق